



جریان‌شناسی نقد و درک متن در آموزش متون معاصر

طیبه امیریان^۱

پژوهشگر و دکترای زبان و ادبیات عربی، ایران

نقد ادبی، فعالیت‌تی روشمند برای درک متن ادبی و ابزاری است که فهم جنبه‌های زیباشناسانه متن ادبی را افزونی می‌بخشد. یکی از چالش‌های آموزشی در تدریس متون معاصر، این است که دانشجویان به درک درست جنبه‌های زیبای متون معاصر نمی‌توانند دست‌یابند. ریشه این مشکل را می‌توان تاحدی در شیوه تدریس سنتی نقد ادبی - که غالباً نقدی برون‌متنی و نظری است - جست. در این شیوه برای شناخت اصول مکاتب نوین نقدی، چون: ساختارگرایی، نشانه‌شناسی جایگاه چندانی دیده نمی‌شود و فقط به بیان تعاریفی کلی از اصول و نظریه‌های نقد نوین، به صورت تئوری اکتفا می‌شود و دیگر نقد علمی و کاربردی در این واحد درسی جایگاهی ندارد و این امر امکان نقد و فهم درست متون ادبی را تقلیل می‌دهد. زیرا دانشجویان شیوه‌های درست نقد یک اثر ادبی آگاهی کافی ندارد و حتی گاه به نقد نادرست می‌پردازد. این موضوع بدین معناست که بی‌توجهی به شیوه‌های صحیح در آموزش نقد ادبی نوین در درک و فهم متون منجر به عدم دست‌یافتن به خوانش درست و در نتیجه دشوار شدن متون می‌شود. بنابراین آموزش نقد باید طوری باشد تا از متن معرفت‌ارائه شود. این پژوهش با تکیه بر روش تحلیلی توصیفی به منظور حل این مشکل، به منابع جدید در حوزه نقد توجه کرده و بیشتر به نقد عملی اصول مکاتب نوین نقدی بر روی متون مختلف ادبی پرداخته‌است تا دانشجویان بتوانند به درک درستی از مبانی یافت شده در نقد ادبی نوین دست‌یابند که این امر به پرورش ذوق هنری و قابل فهم شدن متون ادبی می‌انجامد.

واژه‌های کلیدی: آموزش متون معاصر، چالش، فهم و درک، نقد ادبی.

^۱ taebemiriyani@yahoo.com

مقدمه

دانش نقد ادبی^۱ که از آن می‌توان به علم «سخن‌سنجی و سخن‌شناسی» تعبیر کرد، معرفتی است روشمند به منظور دست‌یافتن به فهم و تعبیر متن ادبی؛ که این علم سبب تنوع فهم و درک خواننده از یک متن ادبی می‌شود. این دانش فعالیتی تئوریک و هدفمند و به منزله ابزاری خوانشی به قصد مطالعه، تحلیل، تفسیر متون و آثار ادبی و ارزیابی آن‌ها و همچنین «کوششی بی‌غرضانه به منظور آموختن و اشاعه بهترین آموزه‌ها و افکار در دنیا» (برسler، ۱۳۸۶: ۶). است که به «ارزش‌سنجی و ارزش‌گذاری متن ادبی» می‌پردازد (دستغیب، ۱۳۷۶: ۲۴) از این تعاریف این گونه برداشت می‌شود که نقد ادبی رویکردی انتقادی است و سعی بر آن دارد که با ارائه قوانین و اصول نقد و نیز قاعده برای شناخت جنبه‌های زیباشناسانه، معیاری به خواننده بدهد تا بتواند بر اساس آن به خوانش متون ادبی بپردازد، تا به ویژگی‌ها و نشانه‌های زیباشناسانه واقعی آثار ادبی که میراث علمی و فکری هر قومی است، شناخت حاصل نماید و به فهم و درک فضاهای متنوع موجود در متون ادبی دست یابد. هرچند که تاریخ نقد ادبی هرگز به گستره و قدمت تاریخ ادب نمی‌رسد، چرا که خاستگاه ادب، قدمتی دیرینه دارد و پایگاه نقد به درازای ادب نیست، با این وجود نقد با هر تاریخ آغازی که داشته‌باشد در هر گونه‌ای، معیارها و رویکردهای سنجش خاصی دارد.

هر گونه نقد، چشم‌انداز خاصی را نسبت به متن ادبی فراهم می‌کند که خوانندگان می‌توانند از دریچه آن شیوه و روش نقد، به متن ادبی نگاه کنند، زیرا هر گونه نقد ادبی به نحوی خوانشی از یک متن ادبی، چه شعر و چه نثر، است و هر خوانشی به شکلی متفاوت امکان درک و فهم‌پذیری متن ادبی را برای خواننده فراهم می‌آورد و بر حسب آن خواننده می‌تواند از متن ادبی دانایی و معرفت کسب کند. بنابراین؛ نقد ادبی باید این گنجایش را داشته باشد تا از متون ادبی گوناگون شناخت و آگاهی وسیعی به خوانندگان ارائه دهد و با ارائه این معرفت است که خوانندگان می‌توانند متن را بشناسد زیرا؛ در غیر این صورت متن ادبی، متنی ناشناخته و مجهول‌الهیوه باقی می‌ماند. به این علت که هر متن ادبی دارای ویژگی‌ها و خصوصیتی است که منتقد و یا خواننده با نقد کردن آن به فهم و درک آن ویژگی‌ها می‌رسد و سبب لذت بردن او از متن ادبی می‌شود؛ بدین دلیل که؛ «نقد ادبی خود یک سخن ادبی است... و در یک لحظه هم ابژه (مورد شناسایی) است و هم سوژه (شناسنده یا فاعل شناسایی)؛ هم معناست و هم معناشناس» (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۱۶).

امروزه متأسفانه یکی از چالش‌های آموزشی موجود در واحد درسی نقد ادبی در انواع رشته‌های زبان و ادبیات عربی، این است که در این واحد درسی در شیوه تدریس، نقد، تعبیر و درک متون ادبی، اعم از انواع مختلف نظم و نثر، هنوز با همان برداشت سنتی و کهن از معنای اثر «تشخیص سره از ناسره و شناخت متن خوب از متن بد» همراه است، که هم معنا و هم فهم اثر ادبی وابسته به ویژگی‌ها و اصول سنتی نقد ادبی کهن است و این در حالی است که دیگر سخن از نقد به صورت تشخیص سره و ناسره

¹ - Literary Criticism.

در عصر معاصر جایگاه معنایی ندارد؛ زیرا آوردن یک نمونه متن ادبی که یکسر سره باشد، وجود ندارد و از سوی دیگر شایسته نیست که تمام متون ادبی را تنها با یک معیار نقد کهن و قدیمی، یعنی نقدی که «تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی، تاریخی یا زندگینامه‌ای عمدتاً سوبه‌ای فرامتنی داشته، بیش‌تر و بیش‌تر به خود متن معطوف گشت و صبغهای «عینی» (مبتنی بر متن) دارد» (کان دیوس و همکاران، ۱۳۸۶: ۱) بررسی کرد. دیگر این‌که نقد سنتی به دلیل نداشتن رویکردی علمی و فنی در نقد شعر و نثر، نقدی ناتمام و ناقص است و نیز آن یک نوع نقد برون‌متنی و به عبارتی دیگر نقدی حاشیه‌ای است که بیشتر به موضوعات پیرامونی متن می‌پردازد تا خود متن ادبی، که درباره آن می‌توان گفت آن روشمندی نقد تا حد زیادی نقدی شخصی و بدون زیر ساخت‌های تئوری متقن است. در نتیجه این شیوه نقدی ما را به چشم‌اندازی تنگ و بسته فرا می‌خواند؛ که نمی‌تواند برای خواننده چشم‌اندازی از چشم اندازهای موجود در متن ادبی را ایجاد نماید، و این‌که خواننده هم بتواند به بعدی از بعدها متن ادبی دست یابد و در آن تصرف نماید و یا جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی متن ادبی را بشناسد و آن‌ها را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد، که این امر به عقیم بودن شیوه نقد سنتی در آموزش این واحد درسی و ناکارآمدی آن در محتوا سنجی آثار ادبی اشاره دارد. این در حالی است که متن ادبی افق‌های گسترده‌ای را در درون خود می‌آفریند تا زمینه فهم و امکان تأویل‌های بیش‌تری را برای خوانندگان فراهم کند، زیرا که متن ادبی هیچ‌گاه به یک معنا و یا یک تأویل محدود نیست. از سویی دیگر گاهی ملاحظه می‌شود مدرسان در این واحد درسی از شیوه نقد سنتی جدا شده و به نظریه‌ها و شیوه‌های جدید روش‌شناسانه نقد ادبی و نظریه‌ها و متدهای مدرن نقدی همچون: نقد نو^۱، نقد ساختارگرایی^۲، نقد پساساختارگرایی^۳، نقد روانکاوانه^۴، نقد نشانه‌شناسی^۵ و انواع دیگر مکاتب نقدی نوین در عصر معاصر توجه می‌کنند و به تدریس نظریه‌ها و تئوری‌های مربوط به مکتب‌های جدید نقد ادبی آن هم به صورت نظری می‌پردازند و در عمل در هنگام نقد آثار عملاً به آن رویکردها و بنیادهای فلسفی و اصلی هر مکتب نقدی توجه زیادی داده نمی‌شود و آن‌چنان که انتظار می‌رود، هنوز برای نقد ادبی در شاخه‌های جدید و مختلف آن به معنای علمی و عملی امروزی جایگاهی واقعی و مناسبی برای خوانش متون ادبی در این واحد درسی اختصاص داده نشده‌است. به دیگر روی، مشکل عمده مدرسان نقد ادبی در دانشگاه‌های ما این است که آنان از معنای واقعی منتقد و نقد علمی بدور هستند، چون به آن‌چه متهم و مکلف هستند از آن مبرایند. هیچ‌گاه نقد را به روشمندی صحیح در قلمرو ادبیات جای ندادند و از سویی دیگر هم نوشتن نقد را نوعی آفرینش فکری و نویسندگی قلمداد نکرده‌اند. بدین ترتیب مقاله پیش روی با یک رویکرد

- 1-New Criticism .
- 2-Structuralism.
- 3-Post Structuralism.
- 4- Psychoanalytic Criticism.
- 5-Semiotics.

توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ دهی به این سؤال است که جایگاه کیفی نقد ادبی و روش نقد در درس ادبیات معاصر چگونه است؟

۱. پیشینه پژوهش‌های جریان‌شناسی نقد و درک متن در آموزش متون معاصر

اهمیت بررسی جریان نقد ادبی و جریان درک متن در آموزش متون معاصر بر کسی پوشیده نیست؛ چرا که به علم به شیوه‌های نقد ادبی هم ساختارها و لایه‌های پیدا و پنهان متون بر ناقد عیان می‌شود و هم شیوه و فرایند آفرینش و تلقی متون به‌درستی روشن می‌شود و هم درک صحیح خوانندگان از ماهیت حاکم بر جریان ادبی معاصر فزونی می‌یابد. بر همین اساس محققان به روش‌های گوناگون در باب اهمیت پرداختن به جریان نقد و درک متن معاصر، پژوهش‌های متعددی انجام داده‌اند. علوی مقدم در مقاله «مبانی معناشناسی فهم متن در رویکردهای سنتی و جدید نقد ادبی» (۱: ۱۳۸۷) معتقد است معناشناسی زبان تا حدی می‌تواند به مطالعات تأویل متن یاری رساند و خواننده را با مبانی فهم متن آشنا کند. دیگر پژوهش علی‌زاده کاشانی با عنوان «A Study of the Effect of Literary Criticism on Literary Translation» (۲۰۰۷: I) است. محقق با بررسی ترجمه نمونه‌هایی از رمان‌های خارجی به این یافته رسیده‌است که مترجمی که آگاهی بیش‌تری نسبت به سبک متن مبدأ و نقد ادبی داشته، توانسته‌است ویژگی تغییر لحن را در ترجمه خود تا حد بیش‌تری حفظ کند. امیری و نورالدین پروین در مقاله‌ای با عنوان «دور المنهج الأسلوبی فی تعلیم النصّ الأدبی المعاصر» (۴: ۱۳۹۲) با بررسی دیوان اَبی‌لیک یا ولدی! لسعاد الصباح به این نتیجه دست یافته‌اند که سبک‌شناسی در شرح و تصحیح متن ادبی و تسهیل معنا نقش بارزی دارد. پژوهش دیگر مقاله «آسیب‌شناسی و نارسایی‌های درس‌نامه‌های نقد ادبی» نوشته قاسمی‌پور (۱۳۹۶: ۷۱) است. وی با بررسی چهار منبع نقد ادبی استادان شمیسا، امامی، تسلیمی و شایگان‌فر به عمده نارسایی‌های این کتاب‌ها از جمله فهم دیگرگون برخی نظریه‌های ادبی، ارزیابی نادرست برخی نظریه‌ها و بی‌توجهی به ادبیات معاصر به عنوان شاهد مثال تحلیلی برای نظریه‌های ادبی و نیز کم‌توجهی به ادبیات داستانی (به ویژه ادبیات داستانی معاصر) در مقایسه با شعر می‌پردازد. دیگر پژوهش فتوحی رودمعجنی با عنوان «نقد درس‌نامه‌های سبک‌شناسی و پیشنهاد دو درس سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی در رشته ادبیات فارسی» (۱۳۹۶: ۴۷) است. محقق با بررسی درس‌نامه‌های سبک‌شناسی نظم و نثر ادب فارسی از نظر مبانی فکری و روش به این نتیجه دست یافته که در درس «تحلیل سبک ادبی»، دانشجو از طریق تکنیک تحلیل سازه‌های سبک و کشف نوآوری و فردیت سبکی در سطوح شش‌گانه زبان یک متن، مهارت کشف عناصر سبک‌ساز متون را فرا می‌گیرد و در درس «آموزش خلاق سبک» که به صورت کارگاهی و تمرین نگارش خلاق ارائه می‌شود، آموزش سبک از طریق تقلید از الگوهای سبکی مشهور انجام گیرد. با توجه به پژوهش‌های انجام شده، مقاله حاضر چون به بررسی چند و چون و جایگاه نقد صحیح در درک متون معاصر می‌پردازد و سعی در گشایش مسیر نوینی در چگونگی آموزش نقد در درک متون معاصر دارد، از این حیث موضوعی نو و در خور توجه به نظر می‌رسد.

جایگاه مکاتب نوین نقد ادبی در ادبیات معاصر

یکی از ویژگی‌های غیرقابل انکار مکاتب نقد در عصر معاصر - که همزمان با آغاز قرن بیستم و به دنبال تغییرات شگرفی که در تمامی عرصه‌های زندگی انسان و نیز در ادبیات روی داد - این است که نحوه رویکردهای نقدی نسبت به متون ادبی رفته رفته دچار تغییر شد، زیرا که نقد ادبی «حوزه‌ای مستقل و قائم به ذات از دانش قلمداد نمی‌شود» (برسler، ۱۳۸۶: ۲۹) بلکه این علم هم به بررسی ساخت‌های گوناگون که در ارتباط با ادبیات است و نه در ارتباط با مقوله‌های دیگر، می‌پردازد، پس به طور طبیعی همگام با تغییرات ادبی، نقد ادبی مکتب‌ها و رویکردهای بسیاری را تجربه کرد. علاوه بر آن هم مکتب‌های نقدی نو برای خوانش متون جهان‌های تازه‌ای خلق می‌کنند، در حالی که در دوره‌های گذشته فقط یک شیوه نقدی سنتی و برون‌متنی وجود داشت، که دیگر پاسخ‌گوی شناخت ابعاد، لایه‌ها و ویژگی‌های متون ادبی نبود. این رویکردهای انتقادی نوین همواره کانون توجه خود را به خود اثر معطوف ساخته و بیش‌تر از پیش در تبیین جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی یک متن مفید عمل کرده‌اند. شیوه‌هایی که تلاش می‌کنند که رویکردهای نقدی سنتی را کنار زنند و حرف‌های تازه‌ای در باب نقد و دریافت فهم از آثار بیاورند و از زاویه‌های مختلف نگاه‌های جدیدی به آثار ادبی و هنری داشته باشند.

نظر به این‌که هر یک از مکتب‌های نقد ادبی نوین دارای مجموعه‌ای از مبادی فلسفی هستند که شالوده نظریه ادبی آن مکتب را تشکیل می‌دهند و نیز از مکاتب نقدی پیشین اقتباس‌هایی داشته‌اند، همچنین دارای زیرساخت‌های تئوریک و بنیادهایی هستند که این مکاتب بر پایه آن‌ها استوار هستند. این تئوری‌ها و نظریه‌های ادبی برای هر یک از این مکاتب به منزله دریچه‌ای برای کوشش در خوانش و دریافت لذت از نقد متن ادبی به شمار می‌آیند و پرسش‌های متفاوتی در خصوص اثر ادبی مطرح می‌کنند و نیز «این مکاتب نظری مجموعه‌ای از گزینه‌های ظاهراً بی‌پایان را در اختیار خوانندگان می‌گذارند» (تبریزینیا، ۱۳۸۹: ۳۸) که آن‌ها بتوانند، از طریق این ایده‌ها و نظریات، به منظور افزایش درک خود از متن دست به نقد و تحلیل بزنند و از این‌رو، در شناخت بهتر ادبیات و لذت‌بردن از نقد و فهم آن دست یابند. در صورتی که هر کدام از این رویکردهای نقدی دارای شالوده و زیر ساخت‌های نظری نباشند، نقد به معنای امروزی وجود نخواهد داشت، بنابراین از طریق مطرح کردن پرسش‌هایی مبتنی بر تئوری‌های موجود در هریک از روش‌های نقد، خواننده و یا منتقد وارد مباحثه‌ای می‌شود که هدف از آن بررسی اهمیت شناخت و لذت بردن از فضا و جهان متن ادبی و در یک کلمه معنایی است که در درون خودش آن را پنهان داشته‌است و در عین حال در مقام منتقد عملی و علمی ادبیات، در فعالیتی به نام نقد ادبی شرکت جسته است.

از این‌رو، توجه به اصول و قوانینی که شالوده نظری، علمی و ادبی هر یک از مکتب‌های نقد ادبی را تشکیل می‌دهد، به خوانندگان کمک می‌کند تا بتوانند در یکی از دو حوزه نقد نظری و نقد عملی به بررسی متون دست بزنند «نقد نظری که به تدوین نظریات و اصول و مبانی مربوط به ماهیت و ارزش هنر

می‌پردازد» (همان: ۳۶) و با مطالعه اصول و تبیین قوانین عام هنری زمینه و شرط لازم را برای نقد عملی و کاربردی فراهم می‌آورد و آنگاه نقد عملی و یا کاربردی «اصول و مبانی نقد نظری را در اثری خاص به کار می‌بندد» (همان: ۳۷). در واقع این خواننده است که با تعیین موازین مربوط به ذوق هنری به نقد عملی یا کاربردی یک اثر ادبی خاص می‌پردازد.

بی‌توجهی به نقد و درک متون معاصر

با توجه به آن‌چه که تاکنون گفته شد، یکی از معناها و تعاریفی که از نقدهای ادبی نوین می‌توان دریافت کرد، این است که نقد در واقعیت امر عبارت است از پیاده کردن تئوری‌ها بر یکی از «پدیده‌های بشری» با نام ادبیات. هدف از این امر کشف رازهای موجود در متون ادبیاتی و رسیدن به دانایی و فهم معنای آن‌ها است و تا آن‌جا که امکان دارد، به گسترش امکان خوانش‌های مختلف در متن‌های ادبی کمک می‌کند.

در این تردیدی نیست که اگر کسی بخواهد ادبیات را به طور دقیق مطالعه کند، باید یک آگاه و فیلسوف به نقد معاصر عصر خودش باشد، یعنی آخرین تحقیقات مربوط به رویکردهای مکاتب فلسفی و ویژگی‌های نقد ادبی در عصر خودش را بداند و کسی که آگاه به نقد ادبی است، یعنی دانشمند به فنون و مکانیزم‌های نقدی است، باید از انواع مکتب‌های ادبی معاصر خود اطلاع داشته باشد و گر نه در زمینه نقد دچار لغزش و مشکل خواهد شد.

با توجه به آن‌چه ایراد شده می‌توان ابراز داشت، متأسفانه آن‌چه که روش‌های نقدی نوین را در واحد درسی نقد ادبی در دانشگاه‌های ما دچار بحران و بی‌مایگی و بی‌ارزشی نموده است و تا حدی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و نیز سبب شده که برخورد خوانندگان نسبت به نقد متون ادبی برخوردار از هم‌چنان سنتی باشد، ممکن است به دو موضوع و یا دو دلیل اصلی برگردد؛ دلیل اول این‌که: خوب فهمیده نشدن تعاریف، نظریه‌ها و تئوری‌های موجود در این مکاتب گوناگون نقدی است و دوم این‌که: به صورت دقیق و کاربردی اجرا نشدن تئوری‌های خواننده شده بر روی انواع متون ادبی اعم از شعر و داستان و نمایشنامه و غیره است، این دو عامل در نظر نویسندگان این مقاله از مهم‌ترین دلایل بی‌توجهی به نقد ادبی و در نتیجه دشوار شدن فهم متون ادبی معاصر هستند. به عبارت دیگر، با نگاهی شتاب‌زده در جریان و روشمندی نقد در محیط‌های علمی ما، آن‌چه ظهور می‌باید، این است که سرشت نقد امروزی نخست: هیچ‌گونه هم‌خوانی با نقد فنی و بنیادین و حقیقی ندارد و ذوق و سلیقه افراد ناآگاه در این عرصه فرمان می‌راند. در آسیب‌شناسی نقد ادبی ما عوامل و دشواری‌های چندی نهفته است که دمهٔ مبحث به آن پرداخته می‌شود:

عدم فهم دقیق مؤلفه‌های موجود در مکاتب نقد ادبی مدرن

هر کدام از رویکردها و مکاتب‌های نقد ادبی معاصر، دارای تاریخی تکوینی و همچنین بنیادهای تئوریک و نظری خاص خود هستند که اندیشه‌های متعلق به آن روش نقد را نشان می‌دهند و در چارچوب آن بنیادهای فکری و اصول فلسفی وجود دارد که منتقدان به نقد و دریافت فهم از متن ادبی

روی می‌آورند. این در حالی است که نقدکنندگان از ماهیت نقد، هدف نقد و رسالت حقیقی نقد ناآگاه هستند. شناخت زیرساخت‌های فکری مربوط به هر شیوه نقد، جدای از دیگر روش‌های نقدی نیست و این امر مستلزم کار و تلاش فراوان و مطالعه دقیق در این حوزه است که گاه عدم شناخت دقیق و پی‌بردن به این مبانی نظری و فهمیدن آن‌ها سبب می‌شود خوانندگان در مرحله نخست هیچ‌گونه علمی نسبت به این مشرب‌های نقد حاصل نکنند و ثانیاً نتوانند آن‌چه را که آموخته‌اند را بر روی متون ادبی تطبیق دهند. البته لازم به ذکر است، هرچند که امروزه در دانشگاه‌های ما، عده‌ای از استادان به مطالعه و تدریس روش‌های مختلف نقد و معرفی ایده‌های آن‌ها در کلاس‌های درس روی آورده‌اند؛ اما در عمل از این شیوه‌های نقد در تحلیل انواع متون ادبی بهره نمی‌برند و شیوه‌ای از نقد را ارائه می‌دهند که نه تنها به درد ادبیات نمی‌خورد، بلکه درد ادبیات را هم بیش‌تر می‌کند. شاید یکی از دلایل این امر دشواری در فهم بنیادها نظری متعلق به هر مکتب ادبی باشد و همچنین بومی نشدن نظریه‌های نقد و به پیروی از آن بومی نشدن این مکتب‌های نقدی نوین باشد. به عبارت دیگر هنوز روش‌های نقد جدید در دانشگاه‌های ما نهادینه نشده‌است. از این‌رو، این امر سبب می‌شود که دانشجویان و مخاطبان به شناخت ناقص و مبهم از نقد دست پیدا کنند و نتوانند اصول نقد مربوط به هر روش نقدی را بر هر یک از انواع متون ادبی تطبیق دهد. دیگر این‌که عده‌ای از مدرسان به تدریس این شیوه‌های نقد می‌پردازند که خود دانش و آگاهی لازم را در آن حوزه نقد علمی و عملی ندارند و با مبانی نظری این شاخه از علم و جنبه‌های زیبایی‌شناسی شعر اطلاعات درست و دقیقی در اختیار ندارند تا بتوانند به دانشجویان انتقال دهند. از طرف دیگر این امر سبب می‌شود که دانشجویان هم تنها به حفظ پاره‌ای از مؤلفه‌ها، مفروضات و مبانی تفکری در هر یک از مکتب‌های ادبی اکتفا کنند، بدون این‌که به فهم دقیق و درستی از این مفاهیم و ایدئولوژی‌های نقدی موجود در مکاتب دست یابند. در نتیجه، ناشناخته ماندن نظریه‌های نقد سبب عدم دست یافتن به نقدی کارساز و مؤثر می‌شود. از این روی می‌بینیم که مخاطب و یا منتقد در قبال متن ادبی هیچ نقشی ندارد و در حقیقت هیچ ارتباط و تعامل مفیدی میان متن ادبی و خواننده به وجود نمی‌آید و در نتیجه هیچ خوانش و درک صحیحی از متن ادبی برای خواننده و یا منتقد حاصل نمی‌شود و یا این‌که به نقدی کاملاً سطحی و بی‌ارزش دست می‌یابد. ملاحظه می‌شود که بی‌توجهی به شیوه‌های آموزش نظری و یا علمی نقد و به دنبال آن آموزش علمی و کاربردی نظریه‌های نقد ادبی هر یک از مکتب‌ها، نهایتاً به نقدی بی‌محتوا و منجر خواهد شد که برداشتی غیر قابل قبول از متن و فاقد توانایی علمی لازم است، زیرا این نقد در غیاب تئوری‌های نقد و نظریه‌های ادبی زبان شکل گرفته‌است.

به صورت عملی و کاربردی اجرا نشدن تئوری‌های موجود در شیوه‌های نقد

نقد ادبی را می‌توان تعامل و تلاشی میان منتقد، خواننده و متن ادبی، برای یافتن یک معنا از هزاران معنای موجود در متن ادبی و یا «جستجوی متنی دیگر که پشت متن مورد بررسی پنهان شده باشد» (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۷۵) دانست، که یافتن آن هزاران معنای دیگر از طریق مجموعه‌ای از امکانات، اصول و قوانینی که مکتب‌های نقدی به خواننده ارائه می‌دهند، به دست می‌آید و از رهگذر خواننده و متن است که معنا و درک و خوانش و دانایی‌های متن رخ می‌دهد و همان‌طور که لوئیز روزنبلت می‌

گوید: معنا صرفاً در ذهن خواننده وجود ندارد و نه منحصرأ در متن، بلکه در تعامل میان این دو نهفته است (وقفی پور، ۱۳۸۹: ۵). در نتیجه این‌گونه احساس می‌شود که شیوه تعاملی میان متن و منتقد باید دارای اصول و معیارهایی سنجیده باشد که بر حسب آن‌ها نقدی بجا و درست پدیدآید. شیوه دریافت معنا و درک اثر ادبی از سوی منتقدان، به چارچوب ذهنی بستگی دارد. این چارچوب هم برخاسته از آگاهی‌ها و آموزه‌های آن‌ها است که آگاهانه و یا ناآگاهانه به منزله معیاری است که با استفاده از آن‌ها به ارزیابی، سنجش و ارزش‌گذاری اثر ادبی واکنش نشان می‌دهند. بدین ترتیب که براساس نظام فکری به ساماندهی و ارزش‌گذاری آثار ادبی می‌پردازند. دانشجو هم مانند یک منتقد ادبی زمانی می‌تواند دست به عمل نقد ادبی بزند و از نقد لذت ببرد که اصول و مؤلفه‌های مکتب‌های نقد را به سان یک خط مشی در اختیار داشته‌باشد و آن‌ها را از قبل خوب فهمیده باشد. در این صورت است که دانشجو آگاهانه و به صورت دقیق و مبتنی بر اطلاعات دقیق و در خور و یکدست به نقد ادبی روی می‌آورد.

متأسفانه آن‌چه که هم‌اکنون در دانشگاه‌های ما و در واحد درسی نقد ادبی دیده می‌شود، این است که در این واحد درسی مدرسان به آموزش مکتب‌های مدرن نقدی معاصر همچون؛ ساختارگرایی، پساساختارگرایی، هرمنوتیک^۱ و... روی می‌آورند و در شناساندن آن به دانشجویان فقط به بیان مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی و مبهم از این رویکردها اکتفا می‌کنند. بدون آن‌که در فهماندن دقیق‌تر و عمیق‌تر این روش‌های نقدی مدرن تلاش بیش‌تری کنند. این در حالی است که هر یک از این شیوه‌های نقد از گنجایش و ظرفیت زیادی برای شناخت متن برخوردارند و دریچه‌های وسیعی برای نقد کشف حقیقت، خوانش و تعبیر و درک انواع متون ادبی برای خواننده و منتقدان می‌گشایند، اما دانشجویان به دلیل حفظ کردن تنها پاره‌ای از نظریات و اصول مربوط به هر شیوه نقدی و بدون دریافت درک دقیق و درست از آن‌ها، توانایی لازم و کافی را برای انطباق آن اصول با نمونه‌های ادبی مختلف از جمله شعر، داستان و رمان و... ندارند. این امر به آن دلیل است که از نقد عملی - که کاربرد آن رویکردها و بنیادهای نظری را در متون ادبی به صورت تجربی و عملی به دانشجو آموزش دهد - در شیوه آموزشی این واحد درسی، خبری نیست. نقد عملی که «فقط و فقط بر روی متن متمرکز می‌شود و در نتیجه به خاطر این روش صرفاً متن محور، روشی آرمانی برای آشکار کردن تمامیت متن ادبی است» (برتنس، ۱۳۸۷: ۲۹). در نتیجه نقدهایی که از سوی خوانندگان و یا دانشجویان بر روی متون انجام می‌گیرد، نقدهایی هستند که کم‌تر از پشتوانه‌های علمی نظریه‌ها و اصول و تئوری‌های متقن و مختص به هر کدام از مکتب‌های نقدی بهره می‌گیرند و غالباً نقدهایی که ارائه می‌شود، سطحی و ظاهری و فاقد پشتوانه تئوری، علمی، اصولی و یا مستند هستند و محتوای خوبی ندارند. حتی به بافت و معنای درونی اثر هم توجه کافی نمی‌شود و دانشجویان گاه به تفاسیری غیرمنطقی و نادرست و بی‌نظم و نسق روی می‌آورند

و به ارائه نقدهایی روی می‌آورند که ترکیبی از شیوه‌های متعدد نقد است و از یک شیوه نقد واحد و منسجم هم پیروی نمی‌کنند.

در نتیجه این پدیده‌ها و مشکلات، مسیر جریان آموزش نقد ادبی هم در دانشگاه‌های ما دچار انحراف شده است و در نهایت این امر منجر به ناآشنایی، سخت و دشوار شدن متون ادبی معاصر و عدم درک متون معاصر می‌شود. از آنجا که دانشجو نمی‌تواند به خوبی و با مهارت کافی آموخته‌های خود را در حوزه نقد بر روی متون ادبی معاصر اجرا کند، این تصور برای او به وجود می‌آید که متون معاصر از سختی، دشواری و ابهام برخوردار هستند. علت این امر را می‌توان در این جست که دانشجو در طول دوره آموزشی خویش فرصت زیادی برای نقد عملی و کاربردی و یا نقد پدیدارشناسانه ندارد. آنان تنها به خوانده شدن و شناخته شدن نظریه‌ها که تا حد اندکی در فهم متن به آن‌ها کمک می‌کند، بسنده می‌کنند و در عمل جایگاه و موقعیت زیادی برای تمرین و اجرای نقدها و خوانش‌هایی دقیق براساس اصول صحیح نقدی در این واحد درسی اختصاص نمی‌دهند. حال آن‌که نیاز می‌رود شیوه‌ای اتخاذ شود و به خوانندگان و یا دانشجویان یاد داده شود تا با آن اصول و قوانین و قواعد و بر پایه آن‌ها به شیوه‌ای مستند به توجیه و استدلال و سامان‌دهی شیوه‌های انتقاد ادبی خود در متن ادبی بپردازند و قرائتی کامل و بی‌نقص از متن ادبی ارائه دهند و به نقدی درون‌متنی که بیش‌تر ماهیت و چیستی متن ادبی را مورد بررسی قرار داده می‌شود، بپردازند.

نتیجه

نقد ادبی باید کانون توجه خود را بر روی مسئله فهم و درک متن ادبی و در یک کلمه معرفت از متن ادبی متمرکز کند. بدون فهم نظریه‌ها و اصول مکاتب ادبی و بدون شناخت انگاره‌های فلسفی شیوه‌های نقدی گوناگون درک متون دشوار می‌شود. از این‌رو، برای حل این مشکل لازم است که در شیوه‌های آموزشی و تدریس در این واحد درسی، در جهت آموزش دقیق مبانی نقدی اندیشه‌ای به کارگرفته شود که به یادگیری علمی دقیق و روش‌های نقدی عملی و پدیدارشناسانه تأکید بیش‌تری شود، زیرا این‌گونه احساس می‌شود که در این واحد درسی، فضای لازم و مناسب برای اجرا کردن نمونه‌های نقد عملی و کاربردی آموخته‌ها از تئوری‌ها و مبانی مکتب‌های مدرن نقد ادبی وجود ندارد، که خود این امر دشواری متون ادبی را برای خواننده به وجود می‌آورد. عمده‌ترین عامل در بحران و کاستی نقد ادبی در واحد درسی «نقد ادبی» در دانشگاه‌ها، عدم شناخت دقیق از مبانی تئوری و قوانین مربوط به مکتب‌های مدرن نقدی از یک سو و از سوی دیگر صحیح اجرا نشدن اصول نقد بر روی متون ادبی است. این امر، سبب دشواری و ابهام متون ادبی معاصر می‌شود. دیگر این‌که باید سعی شود منتقدان به آخرین و جدیدترین کتاب‌ها و متدهای نقد نوین در دنیا توجه نشان دهند و بیش‌تر به نمونه‌های نقد عملی و پدیدارشناسی در آثار ادبی روی بیاورند که این امر با گذر زمان به پرورش ذوق ادبی و هنری خوانندگان و دانشجویان منجر می‌شود.

منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۶). ساختار و تأویل متن، چاپ نهم، تهران: انتشارات مرکز.
۲. امیری، جهانگیر و نورالدین پروین (۱۳۹۲ ه.ش). «دور المنهج الأسلوبی فی تعلیم النصّ الأدبی المعاصر دراسة دیوان إلیک یا ولدی! لسعاد الصباح»، مجله بحوث فی اللغة العربیة و آدابها، نصف سنویة علمیة محكمة لکلیة اللغات الأجنبیة بجامعة إصفهان، العدد ۸، (ربیع و صیف)، صص ۳-۱۶.
۳. براهنی، رضا (۱۳۷۵). بحران رهبری نقد ادبی، چاپ اول، تهران: انتشارات ویستار.
۴. برتنس، هانس (۱۳۸۷). مبانی نظریة ادبی، ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات ماهی .
۵. برسler، چارلز (۱۳۸۶). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی، ترجمه: مصطفی عابدینی فرد، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.
۶. تبریزنیا، مجتبی و لیلا کشانی (۱۳۸۹). «درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی»، مجله کتاب ماه ادبیات، سال چهارم، شماره ۳۳، پیاپی ۵۷، آبان، صص ۳۵-۴۱.
۷. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۶). «پراکندگی و بحران در نقد ادبی»، مجله کتاب ماه زبان و ادبیات، شماره، بهمن و اسفند، صص ۲۴-۲۹.
۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). نقد ادبی، جلد اول، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۹. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۶). « ادبیات پارسی معاصر، نقد درسنامه‌های سبک و پیشنهاد دو درس سبک پژوهی و سبک‌ورزی در رشته ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره اول، بهار، صص ۴۷-۶۷ .
۱۰. قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی و نارسایی‌های درس‌نامه‌های نقد ادبی»، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره اول، بهار، صص ۷۱-۹۵.
۱۱. کان دیوس، رابرت و جمعی دیگر از نویسندگان (۱۳۸۶). نقد ادبی نو (مجموعه‌ای از مقالات)، ترجمه: هاله لاجوردی و جمعی دیگر از مترجمان، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. عزتی‌پور، احمد (۱۳۸۱). «روش‌های نقد و فهم متون ادبی معاصر»، مجله آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶۱، بهار، صص ۱۶-۲۱.
۱۳. علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۸۷). «مبانی معناشناسی فهم متن در رویکردهای سنتی و جدید نقد ادبی»، پژوهش‌های زبان‌های خارجی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۵۱، بهار و تابستان ۸۷، شماره مسلسل ۲۰۶، صص ۱-۲۷ .
۱۴. علی‌زاده کاشانی، ندا (۱۳۸۷) A Study of the Effect of Literary Criticism on

چشم انداز نقد مطلوب، سال ۱۳۹۶. ۴۲۵.

Literary translation ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات

و علوم انسانی، استاد راهنما: حسین پاینده .

۱۵. عمارتی مقدم، داوود (۱۳۸۸). «بحران نقد: تصادف نظریه و متن»، فصلنامه نقد ادبی، سال دوم،

شماره ۸، زمستان ۱۳۸۸، صص ۲۱۵-۲۱۹.

۱۶. وقفی‌پور، شهریار (۱۳۸۹). پس از بابل (نقدی بر نظریه ادبی در ایران)، چاپ اول، تهران: انتشارات

مروارید.





The Flow of Critique and Understanding the Text in the Teaching of Contemporary Texts

TayebehAmirian¹

Ph.D in Arabic language and Literature, Iran.

Literary criticism (or Literary Studies) is a methodical activity to understand and interpret the literary text, and a tool that increases the diversity of understanding the aesthetic aspects of a literary text. Today, one of the educational challenges in teaching contemporary texts, which students are faced it, is that they cannot accurately understand the true understanding of the beautiful aspects of contemporary texts. The roots of this problem can be partly searched in the traditional teaching method which it is more of an outright critique and theoretical. Because as required in this method there is no place for understanding the issues and the principles of modern schools of critique such as structuralism, semiotics, etc, which create vast prospects for the reader to find more understanding and interpretation of the literary text, and just, the general definitions of the principles and theories of criticism are theoretically expressed, and scientific and applied criticism in this course does not have a place. Because the student does not have the training and the ability to understand and critique a literary work like poetry, story and play and even sometimes misplaced criticism deals. This means that neglect to the correct ways in teaching modern criticism in understanding texts leads to a lack of proper reading and to the difficulty of the text. So, teaching criticism should be in a way that leads to provide knowledge of the literary text.... This research, based on a descriptive analytical method, in order to solve this problem, has focused on new sources in the field of critique and has criticized the practical principles of modern schools of critique on various literary texts, So that the student can get an understanding of the foundations found in modern critique, which will lead to understand the literary texts.

Keywords: Contemporary Texts Teaching, Challenge, Understanding And Comprehension, Literary Criticism.

¹ E-mail: taebehmiriyan@yahoo.com